



در محضر استاد دکتر برزگر جلالی

دکتر مجتبی سرکندی

در دانشگاه تهران درس می‌خواندم و ایشان در دانشگاه تبریز تدریس می‌کردند.

■ به هنگام دیدار ایشان، با شوق هرچه تمام‌تر از خوشحالی‌ام برای این که در حضور چنان استاد گرانقدری هستم، گفتم و از حلم و صبر در پاسخ به دانشجویی ساده چون من پرسیدم؟

استاد در پاسخ با تواضع هرچه تمام‌تر فرمودند: من در حدی که شما تعریف می‌کنید، نیستم. خداوند آبرویی به من داده است و من فقط تلاش کرده‌ام تا آن را از دست ندهم، به قول صائب تبریزی:

در مفظ آبرو ز گهر باش سفت‌تر
کان آب رفته باز نیاید به جوی فویش
آبی است آبرو که نیاید به جوی باز
از تشنگی بمیر و مریز آبروی فویش

چند سال پیش، به منظور تدوین مجموعه‌ای، خدمت چند تن از اساتید رسیدم و صحبت‌هایی با آنان کردم، حاصل این مصاحبه‌ها هیچ‌گاه چاپ نشدند و از سر دل‌تنگی به صورت دست‌نوشته باقی ماندند. یکی از این موارد که به محدوده خاصی از زمان تعلق نداشت، صحبت‌های دلنشین دکتر برزگر جلالی بود. به همین دلیل بر آن شدم تا بخشی از سخنان زیبای این استاد گرانمایه را در اختیار بقیه همکاران قرار دهم.

آشنایی بنده با دکتر جلالی از سال ۱۳۶۵ یعنی ابتدای ورود به دانشکده داروسازی با کتاب «دیباچه‌ای بر فارماکوکینتیکس اثر دکتر بروس کلارک و دکتر دنیس اسمیت» بود. بعد از آن و به هنگام گذراندن واحد بیوفارماسی، بارها تلفنی مزاحم ایشان شدم و این استاد گرانمایه با صبر و حلم فراوان، بنده را که در آن زمان دانشجویی بیش نبودم، راهنمایی می‌کردند، هر چند که من

در زندگی انسان ارزش‌هایی وجود دارند که هرگز نباید آن‌ها را از دست داد. ارزنده‌ترین این ارزش‌ها اعتبار و آبروی انسان است. من تلاش کرده‌ام تا اعتباری که خداوند به من بخشیده است، خدشه‌دار نگردد اما دیگر سن و سالی از من گذشته و باید به فکر جوانان بود^(۱)، همان‌گونه که سعدی می‌گوید:

نشاط جوانی ز پیران میوه

که آب روان باز ناید به جوی

اما در مورد سؤال دوم باید گفت که رمز پیشرفت و موفقیت، خلوص در راهی می‌باشد که انسان در آن قدم می‌گذارد. باید خود را وقف کرد و در نتیجه فرقی نمی‌کند که به قول شما یک دانشجوی ساده یا دوستی قدیمی سؤالی مطرح کند، باید پاسخ‌گوی آن رهجو و پرسش‌گر بود. کسی که جوینده است، با ارزش می‌باشد و جایگاه وی (یک دانشجوی ساده با یک مقام عالی رتبه) تفاوت چندانی ندارد.

■ از استاد در مورد مراتب تحصیلی ایشان سؤال کردم.

ایشان فرمودند: در سال ۱۳۲۴ در اردبیل به دنیا آمدم و در مراحل ابتدایی و دبیرستان تلاش کردم، در سال ۱۳۴۲ از دبیرستان فارغ‌التحصیل گردیدم. در آن هنگام، در شهر اردبیل شش دبیرستان پسرانه و یک دبیرستان دخترانه وجود داشت و فارغ‌التحصیلان این دبیرستان‌ها در کل ۳۰۰ نفر بودند. در همین سال در کنکور داروسازی دانشگاه تهران نفر اول شدم. بنابراین، نه تنها شهریه نمی‌دادم بلکه پول هم می‌گرفتم. در سال

۱۳۴۷، به عنوان دکتر داروساز از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شدم و دکترای تخصصی (PhD) فارماسوتیکس را از پلی‌تکنیک لستر انگلستان در سال ۱۳۵۸ دریافت کردم.

■ در مورد نحوه فراگیری و پرداختن به دانش از استاد جویا شدم.

دکتر جلالی گفتند: باید این جمله پلوتارک (Plutarque) را همواره در نظر داشت که آموزش در روح رسوخ نمی‌کند مگر آن که به صورت عمقی باشد. آموزش از امور دو طرفه دنیا است و دو سو دارد:

۱ - معلم و ۲ - محصل

اگر یکی از این‌ها کفایت لازم را نداشته باشند حاصل ارزشی ندارد. عارف همدانی باباطاهر در مورد عشق و مهربانی می‌گوید که باید دو طرفه باشد:

چه فوش بی مهربانی هر دو سر بی

که یک سر مهربانی درد سر بی

اگر مینون دل شوریده‌ای داشت

دل لیلی از آن شوریده‌تر بی

که من این شعر را در مورد آموزش، به چنین صورتی تغییر دادم:

چه فوش که ایموکیشن^(۲) هر دو سر بی

که یک سر ایموکیشن درد سر بی

معلم گر دل شوریده‌ای داشت

دل شاگرد از آن شوریده‌تر بی

دانشجو باید برای هر ساعت کلاس، حداقل

بودم، در بیوفارماسی کتابی به نام «بیوفارماسی کاربردی» اثر ریتشل (W A Ritschel) در آمریکا وجود داشت که آخرین یافته‌های دارو درمانی در زمینه کینتیک را به زبان ساده اطلاع‌رسانی می‌کرد. از طریق بازآموزی، می‌توان پیشرفت‌های جدید فناوری در زمینه تخصصی خودمان را دریابیم. همچنین، شبکه جهانی اطلاع‌رسانی علمی کمک موثر در به هنگام شدن اساتید می‌باشد. بنابراین معلم باید به هنگام باشد. اکنون که صحبت از بازآموزی به میان آمد، اجازه دهید تا قدری در مورد قانون بازآموزی صحبت کنیم، این قانون باید در حدود ۸۰ درصد تغییر کند و مانند سرچشمه و منشا آن عمل شود، باید به صورت جدی باشد و تا امتحان گرفته نشود، به صورت جدی در نمی‌آید. قوانین داروسازی را باید مطرح کرد. بعد از جنگ جهانی دوم، نسخ ترکیبی جای خود را به داروهای صنعتی دادند، داروسازان نیز به لحاظ بالینی نقش بیشتری پیدا کردند و نقش داروساز در داروخانه ابعاد قوی‌تری یافت. بنابراین، لزوم قوانین در اداره یک داروخانه مطرح شد که بسیاری از داروسازان ما باید آن‌ها را فرا گیرند.

۱۰ ساعت کند. در غیر این صورت، آموزش واقعی نیست و ثمره‌ای نخواهد داشت. معلم باید شور و شوق بیشتری داشته باشد اما این مستمع است که صاحب سخن را بر سر ذوق می‌آورد و به همین دلیل می‌باشد که من اعتقاد دارم نقش دانشجو در آموزش پررنگ‌تر از استاد است. نقش معلم و استاد، هدایت می‌باشد و این دانشجو است که باید تلاش کند تا از طریق این هدایت به سر منزل مقصود راه برد. من در هر جلسه‌ای سؤالاتی مطرح می‌کنم و منابع لازم برای پاسخ به آن‌ها را معرفی می‌نمایم ده نفر دانشجویی که زودتر پاسخ صحیح آن سؤال را بیاورند، به نمره امتحانشان اضافه می‌کنم. به نظر می‌آید که تشویق و ترغیب اثربخش‌تر است. در امتحان‌ها نیز به نمرات بالا و پایین نگاه می‌کنم. چنانچه بالاترین نمره در بین ۹۰ نفر دانشجو، ۱۶ باشد، ۴ نمره به همه اضافه می‌کنم. من از سال ۱۳۵۸ تاکنون، تمان دانشجویانم را می‌شناسم. البته، برخی از آنان، اکنون خود از اساتید معتبر و معروفی به شمار می‌آیند که از بین آن‌ها می‌توانم به دکتر تقی بیگلو، دکتر فرید، دکتر اهتزاز می‌دکتر داداش‌زاده، دکتر نیک‌نهاد، دکتر مقیمی، دکتر نخودچی، دکتر رستمی و ... اشاره کنم.

■ از دکتر جلالی در زمینه به هنگام بودن (Up to date) اساتید سؤال کردم.

ایشان فرمودند: به هنگام بودن یا باز آموختن و بازآموزی مقوله‌ای بسیار پسندیده و جدی است. همان گونه که مشاهده کرده‌اید بسیاری از کتاب‌ها به صورت مرتب به هنگام می‌گردند. سی و پنج سال پیش که من دانشجوی PhD در انگلیس

زیرنویس‌ها

۱. دکتر بزرگر جلالی علی‌رغم اعتقاد به جریان و جایگزینی نیروهای جوان به جای افراد مسن، خود از نشاط بالایی برای آموختن برخوردار هستند. و نشانگر این امر، راهنمایی بیش از ۱۶۰ پایان‌نامه، ۶۶ مقاله خارجی، ۳۷ مقاله داخلی و ارایه ۱۶۵ مقاله در همایش‌های ملی و بین‌المللی و شاخص H ده (۱۰) می‌باشد.
۲. به دلیل رعایت وزن، به جای آموزش، از واژه انگلیسی Education استفاده شده است.